

بررسی چرخش سیاست خارجی فرانسه

آن گرش، لوموند دیپلماتیک برگردان: بهروز عارفی

گویا نیوز: پس از انتخاب سارکوزی، ریاست جمهوری و وزارت امور خارجه و در واقع بخش امور استراتژیکی، امنیت و خلع سلاح این وزارتخانه که پرونده هسته ای ایران را دنبال می کرد، دارای موضع مشترک در این باره اند. فرانسه مواضعش در شرایطی سرسخت تر شده که به قول کنایه آمیز یک دیپلمات فرانسوی و مقامات فرانسه با هیچ مسنول ایرانی دیدار نکرده اند.

ناتو، خاور میانه، آفریقا...

روز سیزدهم ژوئیه جاری، اجلاس تأسیس سران «اتحاد برای مدیترانه» در پاریس افتتاح می شود. این طرح که در نگاه بسیاری از ناظران دارای اهداف مبهم است*، از سوی نیکولا سارکوزی، رئیس جمهوری فرانسه، به عنوان یکی از اهداف سیاست خارجی فرانسه معرفی شده است. در این حوزه، که همواره یکی از مسئولیت های انحصاری زیر نفوذ رئیس جمهوری تلقی می شود، وی با فراموش کردن بیانات دفاع از حقوق انسانی که در مرکز تبلیغات انتخاباتی وی قرار داشت، و قاعدتا می بایست در بستر انتصاب برنار کوشتر به وزارت امور خارجه تحقق می یافت**، به اتخاذ تصمیمات جدید اقدام کرده است. فراتر از اختلالات ناشی از حکمرانی یک نفره و انزوای وزیر امور خارجه، سیاست خارجی فرانسه بر محور پیشین دیپلماتیک «غربی-آتلانتیک» (طرفدار سیاست آمریکا) متکی بر اتحاد با ایالات متحده و مبتنی بر این برداشت که تحولات جهان برای غرب تهدید آمیز است، شکل گرفته است. این بینش، برمدیریت کلیه پرونده ها، از پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) تا کشمکش اسرائیل - فلسطین، از مسئله هسته ای ایران تا بحران لبنان احاطه دارد. اما، گاهی، واقعیت دشوار و منافع اقتصادی، برای مثال در آفریقا***، رئیس جمهوری را به اتخاذ سیاستی سنتی تر سوق می دهد. تا چندی پیش، سیاست خارجی فرانسه امری پیش پا افتاده و تقریباً معمولی بود. مردم فرانسه رئیس جمهوری ای انتخاب می کردند و یک سال بعد، روزنامه نگاری که وظیفه اش ارائه کارنامه سیاست خارجی وی بود، مشاهدات خود را در یک کلمه خلاصه می کرد: تداوم. پس از آن که ژنرال دوگل از سال ۱۹۵۸، خطوط اصلی سیاست خارجی را تعیین کرد، در این «حوزه ویژه ریاست جمهوری»، از چپ گرفته تا جناح راست، همه با هم اتفاق نظر داشتند. نه انتخاب یک نامزد غیر گلیست در انتخابات سال ۱۹۷۴، یعنی والرئیسکار دستن، و نه انتخاب فرانسوا میتران، چرخش قابل ملاحظه ای پدید نیاورد. با آن که میتران به هواداری از سیاست خارجی آمریکا (آتلانتیک) و نزدیکی به اسرائیل شهره داشت.

پس از انتخاب نیکولا سارکوزی در ششم مه ۲۰۰۷، وضع تغییر کرد. به علاوه، کاخ ریاست جمهوری به آن می نازد. سیاست خارجی نیز از اراده تغییرات رئیس جمهوری جدید برکنار نخواهد ماند. ولی در این بین، سهم «گسست از گذشته» و یا «تداوم»، دو اصلی که در طول سال گذشته هزار بار تکرار شده اند، به چه میزانی ست. تا هنگامی که بر رأس قدرت دولت اراده گرائی حاکم است و از آنجا که حلاجی چرخش ها دشوار است، ارائه هر بیلانی در این زمینه پر نشیب و فراز است. تازه از برخی فرصت طلبی ها که از ویژگی های هر رهبری سیاسی است، سخنی به میان نمی آوریم. از زمان برقراری جمهوری پنجم فرانسه (۱۹۵۸)، تصمیم گیری های حکومتی هرگز تا این حد در دستان یک نفر متمرکز نبود. مردی که نه تنها وزارت امور خارجه بلکه فراتر از آن،

تمام نهادها و مسائل را به هیچ می گیرد. پذیرائی بسیار جنجالی از سرهنگ معمر قذافی در دسامبر ۲۰۰۷ در پاریس، مخصمه های مدیریت تک نفره را به نمایش گذاشت. با این استقبال، نیکولا سارکوزی از مهمان خود به خاطر آزادی و تحویل پرستاران بلغاری (۱) سپاسگزاری می کرد اما بهای پرداختی از کیسه وجه فرانسه، دیپلمات های فرانسوی را در وزارت خارجه مهیوت کرد. گرچه درست است که امضای قراردادهای گوناگون با گروه های صنعتی آروا، ونسی، و توتالیا انویرومنان، گاز فرانسه و فروش بیست فروند هواپیمای ارباس و همچنین همکاری در زمینه انرژی هسته ای غیر نظامی تا حدی دغدغه ها را کاهش داد. چنین پیداست که این «دیپلماسی هسته ای» بسیار سودجویانه در جهت کشورهای پیرامون مدیترانه و عربی است. تعداد کسانی که سیاست خارجی فرانسه را، چه در مورد آمریکا و چه در مورد روسیه هدایت می کنند، از شمار انگشتان یک دست تجاوز نمی کند. سه کانون که رقیب یک دیگرند، دور رئیس جمهوری به مثابه آخرین تصمیم گیرنده حلقه زده اند. ابتدا، گروه متعصبی از روشنفکران، روزنامه نگاران و بازرگانان طرفدار پر و پا قرص آمریکا که در بستر ملاقات های غیررسمی و «دور میز شام در محافل خصوصی» بر روی رئیس جمهوری تأثیر می گذارند. گروهی از «جوانان نظریه پرداز» که معتقدند که فرانسه همچون اسرائیل به اردوگاه غرب وابسته بوده و با تهدیدات متعدد از سوی منابع مختلف از روسیه گرفته تا چین و اسلام مواجه است، در نهادهای رسمی دولتی از آنان پشتیبانی می کند.

از نگاه آنان، «سیاست فرانسه در قبال جهان عرب» در بهترین حالت خود، فریبی بیش نبوده و شاید خیانتی نسبت به ایده آل های غرب بود. آنان به حرکت ملی اعتقادی نداشته و بدون هیچ عذاب وجدانی حاضرند تا پڑو، سیتروئن، رنو و توتال را فدای پیکار با «مخاطره پاریسی» بکنند. آنها دارای جای پائی در حزب «اتحاد برای اکثریت طرفدار رئیس جمهوری - او ام پ» هستند. عنوان کتاب نخست وزیر پیشین فرانسه، آدوار بالادور که توجه افکار عمومی را به خود جلب نکرد، به بهترین وجهی برنامه ایشان را خلاصه می کند: «در دفاع از اتحاد غربی میان اروپا و ایالات متحده» (۲). نفوذ آنان بسیار فراتر از جناح راست رفته و حتی به درون حزب سوسیالیست نیز راه یافته است.

کانون دوم، میراث خواران سیاست سنتی «گلیست» هستند و به رغم ارتقاء هانری گنو «مشاور ویژه» رئیس جمهوری، در موضعی دفاعی قرار گرفته اند. آنان که در وزارت «امور خارجه و اروپائی» سنگر گرفته اند، سخت در مقابل به انزوا کشیده شدن خود مقاومت می کنند.

دست آخر، گروه سوم، که دور ژان داوید لویت، مشاور دیپلماتیک رئیس جمهوری گرد آمده اند، با پراگماتیسم پرونده ها را بررسی و در حد امکان خود، بلند پروازی های مهارنشده رئیس دولت را تعدیل می کنند. اگر قرار بود که گفتارها را بپذیریم، بنابر گفته اوبر ودرین، وزیر خارجه پیشین فرانسه (از حزب سوسیالیست)، جریان نخست، یعنی «طرفداران غرب-سیاست آمریکا» مسلط



از رودروئی به سوی تحکیم دفاع اروپائی و نوسازی ناتو و در نتیجه تجدید رابطه آن با فرانسه پیش برویم. این دو مکمل یکدیگرند. دفاع اروپائی مستقل یک سازمان آتلانتیک که جای ما دقیقاً در درون آن است.»

اجلاس سران کشورهای عضو ناتو در رومانی که در آوریل ۲۰۰۸ برگزار شد، قدم بزرگی در این جهت برداشت. به این صورت که پرزیدنت بوش ایده تحکیم یک سیستم دفاعی اروپائی را مورد تأیید قرار داد. بر طبق پیش بینی کتاب سفید، مرحله بعدی با برگزاری شصتین سالگرد ایجاد ناتو و بازگشت فرانسه به دامان آن به سر خواهد آمد. این مراسم بطور «مشترک» از سوی فرانسه و آلمان در شهرهای استراسبورگ و کیل برگزار خواهد شد. اما، آیا تا آن هنگام، بریتانیای کبیر، آلمان و فرانسه قادر خواهند بود که سیاست دفاعی مشترکی تدوین کنند که با جایگزینی نیروهای کلاه آبی سازمان ملل متحد در برخی کشمکش های حاشیه ای متفاوت باشد؟ تازه بیست و چهار رهبر دیگر کشورهای اتحادیه اروپا را کنار می گذاریم. با توجه به بحران ناشی از رأی «نه» مردم ایرلند (به منظور مشترک اروپائی)، چنین چیزی کمتر

محتمل است. یک کارمند عالیرتبه توضیح داد که «در مورد این مسائل ما می توانیم به بریتانیا اتکا کنیم. زمان آن رسیده است که دیدگاه اسطوره ای روابط فرانسه-آلمان را فراموش کنیم. آن گاه که هلموت کوهل و میتران عکس یادگاری می گرفتند. گذشته از هر چیز، جنگ بی پایان رسیده و آخرین سرباز بازمانده از جنگ اول جهانی نیز در گذشته است...» و در مورد کسانی که «چرخش آتلانتیستی»

(تمایل به سیاست آمریکا) و خیانت به میراث دوگل را نکوهش می کنند، منظور خروج او از سازمان نظامی ناتو در سال ۱۹۶۸ است - او پاسخ می دهد: «پیشنهاد بازگشت بالفعل به سازمان نظامی ناتو در سال ۱۹۹۵ از سوی ژاک شیراک طرح شده بود. دوروئی بس است! هنگام جنگ کوسوو، یک اسکادران از هواپیماهای فرانسه، نخستین بمباران صربستان را انجام دادند. ما سخنان زیبا بر زبان می رانیم ولی در واقعیت، در عملیات ناتو شرکت می کنیم، چه در کوسوو و چه در افغانستان.»

برونو، پژوهشگر مرکز تحقیقات استراتژیکی که در کمیسیون تدوین کتاب سفید درباره «دفاع و امنیت ملی» شرکت کرده، تأیید می کند که «قصد نیکولا سارکوزی از پیوستن مجدد به فرماندهی مشترک ناتو از یک بخش ایدئولوژیکی قوی الهام می گیرد و آن این است که فرانسه به خانواده غرب تعلق داشته و از این راه، جای طبیعی خود را باز می یابد. از نگاه او، آن چه غیرطبیعی تلقی می شود، وضع موجود است.»

دنباله مطلب در صفحه ۳۲

اند. این جریان منسجم و رک، خواهان گسست با شیوه گذشته و زبان دیپلماتیک قالبی و ناروشن است. ویژگی آن، دو اصل زیر است: وابستگی به اردوگاه غرب، پیمان مسؤلانه با ایالات متحده، یک دیپلمات اظهار داشت (۳) که «تاکنون، استفاده از واژه «غرب» در یادداشت ها و گزارش های رسمی ممنوع بود، اما پس از انتخاب سارکوزی در مه ۲۰۰۷، واژه ای کلیدی در گفتار پیروان او شده است. دیپلمات دیگری که با سارکوزی هم عقیده است، توضیح داد: برخلاف آنچه شیراک عادت داشت بگوید، سارکوزی تأکید می کند که ما در حاشیه بسر نبرده و به جهان غرب تعلق داریم. ما ارزشهای یکسان و تاریخ مشترکی داریم.»

رئیس جمهوری جدید فرانسه، هنگام سخنرانی در مورد سیاست خارجی دولت خویش در حضور سفیران فرانسه در روز ۲۷ اوت ۲۰۰۷، هفت بار از واژه «غرب» یا «غربی» استفاده کرد و از جمله هنگامی که نسبت به خطر رویاروئی با اسلام هشدار می داد. این نکته با بدون اینکه توضیحاتی در موردشان داده شود، هیچجده بار در کتاب سفید مربوط به دفاع ملی (۴) تکرار شده اند.

چنین الحاقی به غرب با تمایل آشکار بریدن از آنچه برخی «تفکر ضد آمریکائی» می خوانند، همراه است. یکی از تحلیلگران معتقد است که «اگر نتوانیم شیفتگی رئیس جمهور به آمریکا را بسنجیم از درک افکار وی ناتوان خواهیم بود. شیفتگی وی به ایالات متحده همه موضعگیری های رئیس جمهور را به او تلقین می کند و از جمله تعهدات او نسبت به اسرائیل را. او مطمئن است که بشرطی فرانسه می تواند بر سیاست بین المللی سنگینی کند که متحد ایالات متحده باشد.»

آیا در آن صورت، سارکوزی «نومحافظه کاری است یا گذرنامه فرانسوی»؟ (۵) ابعاد این چرخش تا چه اندازه ای است؟ آیا «سنت گلیستی» نفوذ خود را حفظ کرده است؟ «تضاد» های موجود در تصمیمات اتخاذ شده را چگونه می توان توجیه کرد؟ برای پاسخ به این نکته ها باید پا را فراتر از حرف گذاشته و عملکرد رئیس جمهوری را بررسی کرد. در بین موضوعات مختلف، چهار مسئله در داوری به ما یاری می رساند. بترتیب رابطه با سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو)، ایالات متحده، مسئله هسته ای ایران، رابطه با سوریه و لبنان و کشمکش اسرائیل - فلسطین.

ناتو، پیوستگی

در جریان برگزاری کنفرانس سفیران فرانسه، سارکوزی طرح پیوستن مجدد به ناتو را چنین خلاصه کرد: «شایسته یادآوری است که این پیمان آتلانتیک، متعلق به خود ماست. ما آن را پایه گذاشتیم، و امروز یکی از همکاران اصلی آن هستیم (...). من امیدوارم که در ماه های آینده

افتتاحیه رستوران کندو

با غذاهای خوشمزه ایرانی در محیطی خانوادگی، دوستانه و گرم



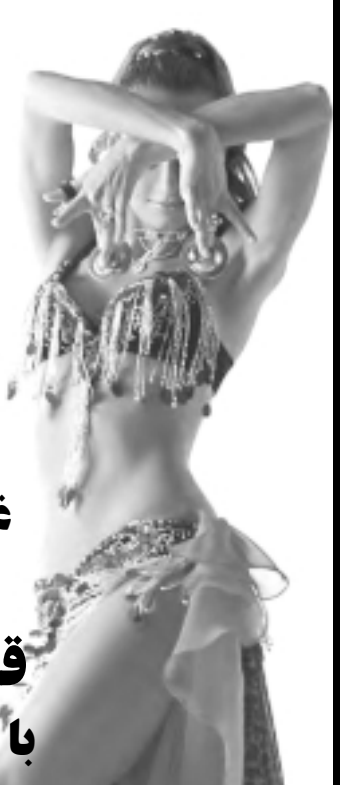
هر جمعه و شنبه شب

سیامک جستان
خواننده نسل جوان،
پدیده ای از ایران
به همراه رقص عربی

سالن مجلل و زیبای
رستوران کندو
آماده پذیرایی از جشن های
خصوصی شما

غذاهای ایرانی با معیاری متفاوت

قبول انواع کترینگ
با سرویس کامل و کیفیت برتر



Kandoo Restaurant
(408)998-0122
1392 Bascom Ave., San Jose (جنب بازار نوروز)